

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۲، پیاپی ۱۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۰۸-۱۸۹

نقد سلبی و نقد ایجابی در تاریخ نگاری باستانی پاریزی^۱

رضا شاه ملکی^۲، کوروش فتحی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

چکیده

محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۹۱-۱۳۰۴) بدون این که هرگز مدعی روشمندی در تاریخ نگاری فردگرایانه خویش باشد، در تمامی آثارش بارها در راستای ابهام زدایی از متون تاریخی، دست به نقد و اجتهاد سلبی و نقد و اجتهاد ایجابی زده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که باستانی پاریزی چگونه توانسته با به کارگیری سلاح نقد و اجتهاد مورخانه، به استنتاج حقیقت غیر مذکور در منابع دست یابد و بازتاب آن در تاریخ نگاری وی چگونه بوده است. نتایج این پژوهش نشان خواهد داد که باستانی پاریزی نقد (اجتهاد) سلبی و نقد (اجتهاد) ایجابی را در تمام آثار معروف خویش به عنوان رویکردی در پاسخ به ابهامات تاریخی به کار بسته و این تکنیک را راهی برای وصول به حقیقت و عینیت تاریخی در نظر گرفته است؛ به طوری که می توان مدعی بود این مسئله وجه تمایز و یکی از مهم ترین شاکله های سبک تاریخ نگاری وی است. بر این اساس باستانی پاریزی را باید در زمره مورخان عینیت باوری دانست که عقیده دارند وصول به عینیت و حقیقت تاریخی برای مورخ در پرتو نقد و اجتهاد تاریخی، امکان پذیر است.

کلیدواژه ها: باستانی پاریزی، تاریخ نگاری، نقد سلبی، نقد ایجابی، اجتهاد سلبی، اجتهاد ایجابی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.48147.1751

۲. دکتری تخصصی، تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ حکیم فردوسی، فرهنگیان، کرج، ایران (نویسنده مسئول): shahmalaki@gmail.com

۳. استادیار، دکتری تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ حکیم فردوسی، فرهنگیان، کرج، ایران: k.fathi@cfu.ac.ir

مقدمه

محمدابراهیم باستانی پاریزی دارای جایگاهی خاص و منحصر به فرد در میان اهل تاریخ و جامعه دانشگاهی بود و حتی در میان عموم نیز «نامش شنیده شده بود و آثارش خوانده می‌شد» (شاه‌ملکی، ۱۳۹۴: ۲۴). وی با تأمل و اندیشه جدی در بسیاری از بنیان‌های تاریخ ایران مانند هویت ایرانی (۱۳۷۳) چگونگی پایداری ایران در تاریخ (۱۳۸۳)، نقش زنان در تحولات تاریخی (۱۳۸۴)، اهمیت روستا و فرهنگ روستایی در تحولات تاریخ ایران (۱۳۸۲ الف)، عرفان ایرانی (۱۴۰۱) و... همواره تلاش داشته تا از دل تسلسل تاریخی ایران نگرشی خاص را با سبک معمول خود به دست دهد.

در نقد، تحلیل و توصیف مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی مقالات، کتب، یادنامه‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی متعددی نگارش یافته است و هریک به فراخور، به جنبه‌هایی از تاریخ‌نگاری خاص وی پرداخته‌اند. اگرچه به مناسبت‌هایی یا بزرگداشت‌ها و ویژه‌نامه‌هایی به باستانی پاریزی و تاریخ‌نگاری خاص وی نگاه شده^۱، چنین می‌نماید که همچنان از دید انتقادی و بررسی جامع، میراث مکتوب او، شامل شصت‌ونه عنوان کتاب و صدها مقاله (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲ ب: ۱۸) و نیز آنچه درباره تاریخ محلی انجام داده^۲ و حتی مقدمه‌های پرشمارش بر کتب دیگران^۳، از سنجش و نقد اهل تاریخ پوشیده مانده است.

سبک ویژه تاریخ‌نگاری وی و تأثیری که بر جامعه دانشگاهی و البته کتاب‌خوان در سال‌های فعالیت‌های پژوهشی خویش داشته است ضرورتی را ایجاب می‌کند تا مؤلفه‌های گوناگون در روش و بینش وی به تاریخ‌نگاری ایرانی، به ویژه سبک یکتای او در تفسیر متون و نیز اجتهاد تاریخی، دست‌مایه پژوهش، مطالعه و ارزیابی‌های انتقادی بیشتری قرار گیرد.

با این حال به فراخور به آثار وی پرداخته شده است. عباس زریاب خویی، در نقدی کوتاه، اما خواندنی و ماندگار (همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۶) نوعی روشمندی را در کار باستانی پاریزی نمایانده است. عبدالرسول خیراندیش (۲۲: ۱۳۸۲) به شخصیت نقاد و موشکافی تأثیرگذار باستانی پاریزی پرداخته است. سیمین فصیحی (۱۳۷۱) نیز با ادبیاتی تند و انتقادی تاریخ‌نگاری استاد سابق خویش را «مونتاژ گونه» معرفی کرده و البته آرزو کرده بود تا راه استاد و سبک وی ادامه نیابد؛ اگرچه بعدها دیدگاه خویش را تعدیل نمود. اما حسن شایگان که در واقع در پی نقد تاریخ‌نگاری عباس اقبال آشتیانی بود، در بخشی از کتاب خویش که به تاریخ‌نگاران معاصر

۱. به‌طور ویژه، نک. مجله بخارا ۱۳۸۴ و نیز ویژه‌نامه روزنامه شرق ۱۳۹۰.

۲. چهارده عنوان تألیف و تصحیح و همگی در پیوند با تاریخ محلی کرمان، حاصل این نگرش است.

۳. باستانی پاریزی همه آن‌ها را در کتاب جامع المقدمات (۱۴۰۲) گردآوری نموده است.

پرداخته، بر این باور بود که سبک باستانی پاریزی در نقد منابع ویژه خود او است و می‌تواند استادی چون مینورسکی را «به وجد آورد» (۱۵۳:۱۳۸۳).

رضایی و دیگران (۱۳۹۷)، باستانی راد (۱۳۹۶)، رنجبر (۱۳۹۵)، کهن (۱۳۹۳) و جمعی دیگر از پژوهشگران یا همکاران دانشگاهی باستانی پاریزی نیز در مقالات و نوشته‌های خود تلاش داشته‌اند تا ویژگی‌هایی دیگر را از نگاه خاص باستانی پاریزی به تاریخ ایران نشان دهند.

بیان مسئله

اندیشه خاص تاریخ‌نگارانه باستانی پاریزی، نه صرفاً در پی شناخت گذشته بلکه به دنبال معنی و هدف در تجدید بنای گذشته بوده است و در این راه و بدون استثنا در همه کتب تألیفی خویش به فراخور موضوعات متنوعی که به آن‌ها پرداخته است، دست به ابهام‌زدایی متن، اجتهاد و نقد سلبی و ایجابی متون، روایات و راوی زده است.^۱ بیراه نیست اگر مدعی شویم که این رویکرد از مهم‌ترین جنبه‌های وجوه تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی بوده است.

باستانی پاریزی سبک و نوع نگاه ویژه خویش به منابع و شیوه تأمل بر متون و منابع تاریخ ایران را در اکثریت آثار مهم خویش حفظ و از روش یکسان پیروی نموده؛ بنابراین، در این مقاله با واکاوی محتوای آثار مورخ، شانزده کتاب از مهم‌ترین آثار وی به‌عنوان نمایندگان سبک تاریخ‌نگاری او و نیز شش اثر مستقل دیگر در همین راستا دست‌مایه بررسی قرار گرفته‌اند تا نشانه‌های آشکار از آنچه این پژوهش دنبال می‌کند، بررسی و ارائه شود.

در این راه و برای نمایاندن چگونگی نقد روایت و راوی در آثار باستانی پاریزی، تفسیر متن و اجتهاد سلبی و اجتهاد ایجابی (نقد درونی و نقد بیرونی ایجابی و سلبی) از رویکرد کتاب معتبر در فلسفه تاریخ و روش پژوهش تاریخی نیز به‌عنوان شاهدی برای آشکارساختن نگاه ویژه باستانی پاریزی در هم‌سویی با شیوه‌های تبیین تاریخی بهره برده شده است تا نشان دهیم که باستانی پاریزی همواره تلاش داشته تا جنبه‌هایی ویژه از متون تاریخی و منابع را با استفاده از تبیین، تفسیر، تحلیل، نقد سلبی و نقد ایجابی، ابهام‌زدایی کند.

در این راه و باتوجه به این که برای نگارش یک پژوهش تاریخی در گام نخست باید موضوع بکر و دارای اهمیت را شناسایی نمود و در گام بعدی دست به تفسیر و تبیین و بازآفرینی و نقد و اجتهاد سلبی و ایجابی زد، می‌توان مدعی بود که باستانی پاریزی در بخش نخست و با ششم خاص تاریخی خویش موفق عمل نموده. جنبه دوم بحث نیازمند مذاقه بیشتر

۱. فارغ از نتایجی که به دست آورده و در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

است و مبنای رویکرد نویسندگان این مقاله، یعنی نشان‌دادن چگونگی نوعی نقد داخلی، جهت فهم و درک حقایق در راستای ابهام‌زدایی از متن، توسط باستانی پاریزی، در کنار استنتاج‌های «حقیقت تاریخی یادنشده در منابع»، توسط مورخ و البته درستی یا نادرستی نتایج، می‌توان با فروتنی مدعی بود که تاکنون مختصات طرح‌شده در مقاله حاضر، در قلمرو پژوهش‌های پژوهشگران در پیوند با تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی قرار نگرفته است.

نقد و اجتهاد سلبی و نقد و اجتهاد ایجابی

اگر هدف نهایی تمام علوم دست‌یابی به حقیقت باشد تاریخ نیز به دنبال معرفت به گذشته است (نک. استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۸۳). معرفت به گذشته چه از منظر راوی و چه از منظر روایت، اگرچه به علت ماهیت تاریخ انسانی همواره می‌تواند دستخوش دگرگونی باشد یا به گفته حسینعلی نوذری (۱۳۷۹: ۲۲۹) «تدریجاً محو و زایل گردد»، اما به مثابه یکی از وظایف و مسئولیت‌های علمی مورخ شناخته می‌شود (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۷). در این میان نقد و اجتهاد سلبی و ایجابی و نقد درونی و بیرونی راوی و روایت در راستای تبدیل معرفت عامه به خاصه (همان: ۱۲۰) از ابزارهای مهم یک مورخ در بررسی تاریخ هستند.

آیین‌وند (۱۳۸۷: ۴۹۲) در تفسیر این مفاهیم اشاره دارد که «استنتاج حادثه یا حقیقت غیر مذکور در منابع تاریخی را اجتهاد ایجابی می‌گویند. وصول به این اجتهاد جز از طریق قیاس بر وقایع یا حدوث تاریخی که صحت آن را منابع تاریخی تأیید کند نخواهد بود» و درباره اجتهاد سلبی نیز به ضروری بودن درک تاریخ‌نگارانه مورخ از حوادث و روایان آن تأکید دارد و می‌نویسد: «نباید چنین پنداشت که هرگاه منابع تاریخی از ذکر حادثه‌ای خودداری کرده و ساکت مانده‌اند، آن حادثه تاریخی روی نداده است» (همان).

ملایی توانی (۱۳۸۶: ۱۴۶) نیز در پیوند با نقد تاریخی می‌نویسد: «هدف از نقد تاریخی، دستیابی به حقایق و اطلاعات تاریخی در متن و اسناد موجود است». او همچنین اشاره دارد که در نقد یا اجتهاد سلبی، «پژوهشگر باید به ادله‌ای دست یابد که با آن بتواند صحت و اصالت داده‌های خود را اصلاح کند» (همان: ۱۴۶).

درحقیقت نقد درونی و بیرونی راوی و روایت خود نوعی از نقد اجتهاد سلبی و ایجابی است و در ذیل آن‌ها تعریف می‌شود و به هم نزدیک‌اند.

با نگاهی به مفاهیم مطرح‌شده، امیدواریم تا چنین نتایجی را در دسترس خواننده بگذاریم: باستانی پاریزی چگونه توانسته است با به‌کارگیری نقد راوی و روایت و نیز با کمک طرح پرسش‌هایی که گاه به هنر نزدیک می‌شود، دست به ابهام‌زدایی از روایات زده و هم روایت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / ۱۹۳

مورخ را دستخوش نقد سازد و هم آنچه در منابع با سکوت همراه شده بازسازی کند و دست به اجتهاد تاریخی در پرتو استدلال برای بازنمایی^۱ بزند؟ این مقاله در پی پاسخ به این دست پرسش‌ها است.

دریچه‌ای به رویکرد فردگرایانه در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی

باستانی پاریزی به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب‌سبک، در نویسندگی و تاریخ‌ورزی راه خود را می‌رفت (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۲۵) و ظاهراً به‌دنبال گشودن رهیافتی در فلسفه تاریخ نبود.^۲ در نگاه نخست و در این رویکرد وی، «روش» که به‌گفته زرین‌کوب (۱۳۸۲: ۱۳۹) ابزار اصلی کار مورخ است قربانی می‌شد یا مثلاً از نام‌بردن اقسام تبیین‌های سه‌گانه عقلانی، روایی و قانونمند در تاریخ‌نگاری هم خبری نبود (نک. نوذری، ۱۳۷۹: ۳۶)، اما همواره در آثار خویش حجم زیادی از اسناد و مدارک را برای حل پیچیدگی‌ها و معماهای تاریخی بررسی می‌کرد.

مدعی نبودن باستانی پاریزی در عرصه روش پژوهش در تاریخ، نام‌گذاری غیر آکادمیک و ادبی بر بیشتر کتاب‌ها و مقالاتش، آوردن حکایات و روایات عامیانه در میانه مباحث جدی تاریخی و استفاده از طنز در نویسندگی، موجب شده بود تا داوری برخی از اهل تاریخ یا حتی خوانندگان عام نسبت به جدی بودن پرداختن وی به تاریخ چندان مثبت نباشد،^۳ اگرچه اهل تاریخ معمولاً از مکتوب کردن نقد خویش بر وی پرهیز داشتند. مذاقه بیشتر در مقالات و آثار مهم باستانی پاریزی، نمایانگر تلاش و توجه معطوف به نقد و اجتهاد مورخانه سلبی و ایجابی وی برای کشف یافته‌هایی جدید برای پرسش‌هایی است که به نظرش می‌رسید.

بی‌گمان یک تبیین خوب تبیینی است که پاسخگوی پرسش‌های ممکن باشد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۳۳) یا پرسش‌های مربوط به چرایی و چگونگی را پاسخ دهد (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۶). در آثار باستانی پاریزی فارغ از دستیابی مورخ به حقیقت امر، با نمونه‌هایی از این چنین رویکردی روبه‌رو هستیم و با آن آشنا خواهیم شد. تأکیدی بر سبک یکتای وی در تاریخ‌نگاری.

در آثار باستانی پاریزی و در راستای نقد، تبیین و ابهام‌زدایی نوعی بی‌پروایی دیده می‌شود که چاشنی رویکرد فردگرایانه وی است. این رویکرد، گاه جامعیت نظری و مفهومی و نیز

1. representation

۲. او در حضورستان (۱۳۷۷: ۵۳) می‌نویسد: «من اقرار دارم که این نویسندگی دیمی و تاریخ‌نگاری من‌عندی که مکتب اصلی آن دارالبرف پاریز بوده به درد دنیای امروز نمی‌خورد. نه دنیا دیده‌ام و نه از دانشگاه‌های خارجی دیپلم و باکلورا دارم، از سال‌ها پیش... در گوشه دانشکده ادبیات لیخ‌لخی می‌کنم».

۳. برای نمونه جواد طباطبایی او را نویسنده بحر طویل‌های بامزه معرفی می‌کند که تنها موجب انبساط خاطر است. نگاه کنید به (شاه‌ملکی، ۱۴۰۲: برگرفته از پایگاه اینترنتی عصر ایران)

دقت لازم را آن‌چنان‌که شایسته پژوهش آکادمیک باشد ندارد؛ اما در کنار آن با استفاده از نقد درونی^۱ و نقد بیرونی^۲ تبیین خلاقانه‌ای به همراه می‌آورد که به‌مثابه پاسخی به ابهام آشکار می‌گردد؛ بنابراین چه‌بسا گاهی بی‌پروایی در سایه بی‌توجهی به سنجش آکادمیک از سوی او منجر به این گردد که برای ریشه‌یابی نام «جعفر» با نقد و اجتهاد سلبی فردگرایانه یا همان نقد بیرونی واژه «یعفور» یعنی مرکب حضرت رسول (ص) را پیشنهاد کند و بعداً خود نیز این اشتباه خویش را تصحیح نماید (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: الف: ۶۶) یا با رویکردی میان‌رشته‌ای بخواهد تا به کمک جغرافیا و البته ادبیات و شعر سعدی:

در بادیه تشنگان بمردند از حله به کوفه می‌رود آب

تغییر مسیر رود دجله در طول تاریخ را حدس بزند و به‌عنوان یک حقیقت بیان کند و البته دچار اشتباه شود (باستانی پاریزی، ۱۳۹۶: ۹۸)، اما گاه با بارقه‌ای درخشان از رویکرد پوزیتیویستی^۳ همراه شود که به ریشه‌یابی لقب «حافظ» در تاریخ میانه و به‌طور ویژه برای شاعر نامدار ایرانی خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی پردازد و با نوعی اجتهاد (نقد) ایجابی معطوف به روایات یا همان نقد درونی (نک. آینه‌وند، ۱۳۸۷: ۴۹۳)، ثابت کند که به‌دلیل تسلط شاعر بر موسیقی بوده که به چنین لقبی مشهور شده است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۹: ۲۶۱). در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

باستانی پاریزی؛ نقد ایجابی در راستای ابهام‌زدایی

الگوی آرمانی «همپل» در تبیین، کنار هم‌گذاردن مجموعه‌ای از گزاره‌ها و فرضیات است تا در هنگامه‌ای که مورخ درگیر پیچیدگی‌های متن است بتواند با چنین طرحی به پاسخ دست یابد (نک. استنفورد ۱۳۸۴: ۳۳۴). باستانی پاریزی در کتاب *نای همت‌بند* و در مقاله «حافظ چندین هنر» بی‌آنکه مدعی بهره‌گیری از روش‌شناسی باشد، با نزدیکی به چنین رویکردی یکی از معروف‌ترین اجتهادات ایجابی خویش را در تاریخ‌نگاری به کار می‌گیرد. او با سلاح نقد ایجابی به سراغ چرایی شهرت لقب «حافظ» برای شاعر نامدار می‌رود که مشهور است، به‌دلیل احاطه وی بر حفظ قرآن کریم بوده.

باستانی پاریزی مدعی می‌شود که قوالان و خوانندگان و نوازندگان روزگار زندگی شاعر و حتی تا دویست سال پس از وی همگی لقب حافظ داشته‌اند (۱۳۶۹: ۲۶۱). او ابتدا طرح پرسش و فرضیه می‌کند: «نکند حافظ خودمان هم در خوانندگی و نوازندگی دستی داشته است

1. Internal criticism
2. External criticism

۳. حسن شایگان (۱۳۸۳: ۱۵۳) به‌طور ویژه از این استعداد درخشان باستانی پاریزی در نقد منابع یاد کرده است.

و به همین سبب به حافظ مشهور شده و گرنه چرا این قدر اشعارش به دل می‌نشیند و با موازین موسیقی هماهنگ است^۱ (همان: ۲۶۱).

او باور دارد که در حافظ قرآن‌بودن و ارادت شاعر به کتاب آسمانی مسلمین تردیدی نیست، اما حافظ شیرازی، شعر خویش را به یقین با دستگاه‌های موسیقی ترکیب می‌کرده است. وی در جهت اثبات فرضیه خویش واقعیات تاریخی پراکنده‌ای را به مثابه یک مطالعه تطبیقی مقایسه‌گر، دسته‌بندی می‌کند و در قالب پاسخی به فرضیه ارائه می‌دهد تا خواننده را قانع کند (همان: ۲۷۰-۲۶۱).

آن‌گاه با اجتهاد ایجابی به سراغ بافت اجتماعی برای درک زمینه کشش‌ها می‌رود که از اجزای مهم تحلیل و تفسیر تاریخ است (استنفورد، ۵۱:۱۳۸۴) و با ارزیابی، شواهدی را به دست می‌دهد: نخست، جمعی از حکام و فرمانروایان روزگار شاعر را نام برده و اثبات می‌کند که همه آن‌ها اهل موسیقی و درک آن بوده‌اند (باستانی پاریزی ۱۳۶۹: ۲۶۵) و سپس شواهدی از متون تاریخی ارائه می‌کند که نشان دهد منابع هم‌عصر، لقب «حافظ» را عموماً به معنای مطرب و قوال آورده‌اند و در ادامه نقد ایجابی خویش نام دست‌کم ۵۰ شخصیت موسیقی هم‌روزگار با شاعر را از دل منابع بیرون می‌کشد تا بنمایاند که تمامی آن‌ها هم لقب «حافظ» داشته‌اند (همان).

باستانی پاریزی برای تکمیل تبیین خویش گامی فراتر هم می‌گذارد: او احاطه چشمگیر حافظ بر اصطلاحات فرش و قالی‌بافی را که در شعرش هویدا است، با آوردن شواهدی نشان می‌دهد و آن را با الزام داشتن صوت خوش برای نقش‌خوانان کارگاه قالی‌بافی در تاریخ میانه پیوند می‌دهد (همان: ۲۶۶). در اینجا او تلاش دارد با روش «بازنگری در یافته‌های پیشین» (ملایی توانی، ۹۳:۱۳۸۶) حقیقت مطلب را بازنماید.

نمونه دیگر از این‌گونه رویکرد باستانی پاریزی، توجه او به شمایل پذیرفته‌شده عمومی جلال‌الدین خوارزمشاه در تاریخ‌نگاری سنتی است که با دلاوری و مقاومت و بزرگی گره خورده. باستانی پاریزی با بازخوانی تاریخ‌نگارانه منابع به ابهام‌زدایی از این اسطوره با نقد ایجابی دست می‌زند: او ضمن اشاره به این که جلال‌الدین در اواخر کار سخت مورد نفرت عموم بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۵۸: ۴۲۰) و با ذکر شواهدی از بی‌رسمی‌ها و شقاوت‌ها و شهوت‌رانی‌های شاهزاده خوارزمشاهی، مدعی می‌شود که «او پیش از مغول از مردم شکست خورده بود» (همان)؛ زیرا ظلم بسیار به مردم «کاشان و فارس و کرمان و... کرده بود» (همو،

۱. باستانی پاریزی در همین کتاب و نیز در آثاری دیگر، دانش خویش در آشنایی با موسیقی در تاریخ ایران و موسیقی‌پژوهی را نشان داده است. به‌طور ویژه نگاه کنید به ماهنامه هنر و موسیقی، ۱۳۸۹.

۱۳۷۹: ۵۳۵).

آن‌گاه تمام این داده‌ها را در راستای نقد و اجتهاد ایجابی و ابهام‌زدایی به کار می‌گیرد تا به داوری بنشیند: «جلال‌الدین خوارزمشاه از آن غلط‌های مشهوری است که در تاریخ جا افتاده است» (همان: ۵۳۶). در واقع او هم‌داستان با برنارد کوهن (۱۹۶۲: ۱۷) که اعتقاد داشت مورخان باید به بهای فداکردن انگیزه‌های عام و کلیشه‌ها و کلان‌روایت‌ها، به جزئیات دقیق برای بازنمایاندن حقیقت تاریخی توجه نمایند، در جای دیگری (۱۳۸۰ الف: ۴۶) همین‌گونه رویکرد مبتنی بر نقد ایجابی متون را در مورد امیرکبیر و نیز لطفعلی‌خان زند به کار گرفته است. برای نمونه این چنین کلان‌روایت افسانه‌گونه صدراعظم نامدار ایران امیرکبیر را دستخوش نقد و اجتهاد تاریخی خویش می‌کند: عدم اعتراض اهالی فراهان و آشتیان به قتل «هم‌ولایتی مشهور» خود را ناشی از رفتارهای متکبرانۀ امیر با «قوم خویش‌های سابق» می‌بیند (همان: ۳۶) و با آوردن شواهدی از منابع هم‌عصر ادعای خویش را به اسناد پیوند می‌زند و البته از شدت عمل امیرکبیر در برخورد با ناصرالدین‌شاه و نیز برخی مقصرین و محکومین انتقاد می‌کند (همان: ۴۷). باستانی مدعی است در دوره پهلوی برای محکوم کردن قاجارها و در جمهوری اسلامی به علت «سیاست بابی‌کشی»، امیر بیش از لیاقتش بالابرده شده (همان: ۴۹). او در این‌گونه تبیین‌ها به تعبیر کالینگوود (۱۳۸۹: ۳۴) مدارک و اسناد را «شکنجه می‌کند» تا به نتایج متفاوتی برسد.

در نمونه‌ای دیگر، او حتی یک روایت شاد از آقسرای مورخ و منشی عصر سلجوقی (۱۳۶۲: ۷۰) را که اشاره دارد هولاکوخان مغول هنگام گذر از کنار کشتزاری از اسب فرود آمده و توده‌های گندم اطراف مسیر را به گوشه‌ای دور از دسترس منتقل کرده، این‌چنین با نقد ایجابی تفسیر و ابهام‌زدایی می‌کند: «او می‌داند که آذوقه لشکر از همین بافه‌های گندم باید تأمین شود. پس کشاورزان را حفظ می‌کرد و می‌توانید همین کار را مقایسه کنید با حرف جلال‌الدین خوارزمشاه که در برابر مردم می‌گفت: ما فعلاً جهانگیریم نه جهان‌دار» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۸: ۴۱۷)؛ اما تبیین همین‌جا پایان نمی‌پذیرد. باستانی پاریزی برای تأکید بر داوری خود شواهد و مدارک و گزاره‌های را فراوان از متون تاریخی نقل می‌کند تا تردیدها را زدوده و خواننده را به شناخت گذشته رهنمون سازد (همو: ۴۱۹-۴۱۷).

باستانی پاریزی؛ نقد سلبی در راستای ابهام‌زدایی

خاتون هفت قلعه از مشهورترین آثار باستانی پاریزی است. او در مهم‌ترین مقاله این کتاب، با روش نقد سلبی یعنی همان پرکردن جای خالی حقیقت در اسناد، کوشش دارد تا نشان دهد که

ابنیه و آثاری که در ایران از گذشته برجای مانده و با واژه دختر همراهاند و کم هم نیستند، اولاً همگی مشخصات و ویژگی‌های یکسانی دارند: بر بلندی‌ها بنا شده‌اند، همه دور از دسترس‌اند، بیشتر آن‌ها مربوط به پیش از اسلام و به‌ویژه دوره ساسانی هستند و البته همه آن‌ها در واقع نوعی عبادتگاه بوده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۹۹: ۲۵۱).

او با بررسی کتابخانه‌ای و حتی میدانی بیش از ۴۰ مورد از این دست بناها در گوشه و کنار ایران مانند قلعه دختر کرمان و قلعه دختر فسا و قلعه دختر نایین و... (همان: ۲۶۰) برای نخستین بار نظریه خویش را که معطوف به نقد سلبی است درباره اهمیت آیینی این بناها ارائه (همان: ۲۷۰) و مفروضات خویش را دسته‌بندی می‌کند تا بتواند ابهام‌زدایی کند.

آنگاه با استنباط مستقیم مبتنی بر رویکرد توصیفی و میدانی بر پایه شواهدی که موجود است و به کار بستن تعمیمی که این دو را به هم پیوند می‌زند (برای آگاهی از این‌گونه تبیین بنگرید به مکالا ۱۳۸۷: ۸۵) با ابزار توأمان نقد و اجتهاد سلبی در پی اثبات این است که نشان دهد این دست ابنیه پیوندی روشن با پرستش ایزدبانو «آناهید» داشته‌اند. باستانی پاریزی با گزارشی از فراوانی نام شهربانو در نام‌گذاری‌های این آثار و البته در داستان‌ها و روایت‌های عامیانه، مبتنی بر اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این نام در دوره ساسانی در معنای «بانوی سرزمین» به کار می‌رفته و اختصاص به ایزدبانو آناهید داشته است. آنگاه در این راستا و برای تکمیل نقد سلبی خویش، انبوهی از اسناد را شاهد می‌آورد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۹: ۲۸۰).

برای درک بهتری از چگونگی استنباط و نقد سلبی باستانی پاریزی این نقل قول از خاتون هفت قلعه می‌تواند راهگشا باشد: «باید دانست که در یک افسانه اسلامی، ستاره زهره را «بدخت آناهید» لقب داده‌اند. باید پذیرفت که در اینجا بدخت مخفف «بیدخت» بوده است و معنی آن ناهید، یعنی دختری که بخ است و خدا است و با این حساب کلمه بیدخت صورت دیگری از همین ترکیب است» (همان: ۳۷۷-۳۶۹). پیداست که این نتیجه‌گیری باستانی پاریزی تنها مرتبط با افسانه‌ای که آورده نمی‌شود. او در این کتاب از تعمیم، تفسیر، واژه‌شناسی و سندپایی برای اثبات مدعای خویش بهره فراوان گرفته است.

نقد سلبی و ایجابی روایت در ماجرای جدیع کرمانی

باستانی پاریزی با به‌کارگیری چنین رویکردی، نقد درونی و سلبی نوآورانه‌ای را از ماجرای گرفتاری جدیع کرمانی^۱ در هنگامه‌ای که در قلعه «کهندژ» در بند نصر بن سیار بود و البته

۱. جدیع بن علی معروف به الکرمانی که در سال‌های پایانی حکومت اموی با قیام خویش در خراسان زمینه‌ساز دعوت اولیه سیاه جامگان شد.

توانست به کمک غلام خویش بگریزد، ارائه می‌دهد. وی در کتاب مار در بتکده کهنه (۱۳۸۰ب: ۲۷) در حالی که مشغول بررسی قیام ابومسلم خراسانی و نقش جدیع در این ماجرا است، به نکته‌ای از روایت دینوری مورخ معروف برمی‌خورد و آن هنگامه‌ای است که غلام جدیع مشغول تقلا برای خلاصی ارباب خویش از معبر تنگ زندان قلعه است. باستانی پاریزی به نقل از دینوری اشاره دارد که در آن حین چشم جدیع به ماری می‌افتد که در گوشه آن سوراخ تنگ حلقه‌زده و مترصد حمله است (همان). جدیع ناگهان خطاب به غلام خویش فریاد می‌زند: «بزبخت! مار... مار...» (همان) و غلام پاسخ می‌دهد «بکز... بکز» (همان).

باستانی پاریزی تمام این جملات را مستقیماً از اخبار الطوال نقل می‌کند. او در اینجا تمام استعداد و قوه استنتاج خویش را در نقد سلبی و احاطه‌اش بر اصطلاحات عامیانه، محلی و روستایی را (نک. معصومی و محجوبی، ۱۳۹۸) به کار می‌گیرد تا دست به چنین اجتهاد سلبی‌ای در راستای ابهام‌زدایی از متن بزند: «در عرف عامیانه و در کرمان برخی اشیا نامناسب یا ترسناک را نام نمی‌برند و شبیه آن را به زبان می‌آورند؛ مثلاً به مار می‌گویند چوب‌گز» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰ب: ۳۲۰) و در ادامه برای معنادار کردن بحث و رفع ابهام از روایت مبهم دینوری توضیح می‌دهد:

این که غلام جواب داده بکز... بکز... یعنی او را نیش بز! اینجا گمان کنم دینوری یک چیز را کم و کسر نقل کرده چون بعید است به ارباب بگوید مار را نیش بز! او احتمالاً ترکیب «چوب‌گز» را به کار برده... در کرمان اصولاً مار را چوب‌گز می‌خوانند و عقیده دارند که اگر اسمش را ببرند خودش حاضر خواهد شد. اینجا نیز برای آن که مار بیدار نشود، نوکر به ارباب گفته که مار نیست. چوب‌گز است... چوب‌گز» (همان: ۳۲۰).

سپس همین استنتاج و استدلال و نقد روایت را بر پایه جملات فارسی غلام جدیع دنبال می‌کند تا وجوه دیگری را نیز این بار با نقد ایجابی نشان دهد: نقش فراوان ایرانیان در این قیام، با توجه به انبوه جملات فارسی نقل‌قول شده در منابع، از زبان کارگزاران و سربازان و داعیان (همان: ۳۲۲-۳۲۱ و صفحات دیگر).

نقد سلبی و نقد ایجابی روایت در ماجرای زندانی شدن ابوالفضل بیهقی

باستانی پاریزی در کتاب حصیرستان (۱۳۸۲ج: ۱۱۵) و به نقل از ابن فندق گزارشی را می‌آورد که اشاره‌ای است به این که در روزگار غزنوی، قاضی غزنین، بیهقی مورخ معروف را «از جهت مهر زنی در غزنی حبس فرمود». در اینجا باستانی پاریزی روی به تأویل متن می‌آورد: آیا مهر زنی بوده یا مهر زنی یا شاید به دلیل اشتغال بیهقی به امور دیوانی دربار، نوعی

«مهرزنی»؟ (همان) و از آنجاکه زبان نقش مهمی درک و شناخت تاریخ پیدا می‌کند (ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)، با نوعی نقد ایجابی در راستای همان تأویل متن، نتیجه می‌گیرد که بیهقی که لابد در این زمان «پیرمردی در عَشْرَه هشتادم عمر» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ج: ۱۱۵) بوده است، قاعدتاً - بنا بر ارزیابی باستانی پاریزی از ویژگی‌های شخصیتی مورخ که خود خواندنی است، نباید دل به مهر زنی بسته باشد و می‌تواند ماجرا مربوط به مهریه زنی باشد و البته از نوع «اتهام‌زنی‌های معمول برای به زیر کشیدن رقیبان» (همان: ۱۱۶).

باستانی پاریزی برای ابهام‌زدایی می‌نویسد: «بیهقی لابد چوب قلم خود را می‌خورد که به تعریض گفته: نشاید خدمتکار سلطان را نقد ذخیره‌نهادن که این شرکت‌جستن در ملک بود که به سلطان ماندگی نباید کرد در نقد ذخیره‌نهادن» (همان: ۱۱۷ به نقل از: ابن فندق، ۱۳۶۱: ۴۴). سپس می‌نویسد:

مورخ بیچاره، به تو چه که حساب مال مردم را داشته باشی؟ تو را برای این کار به دربار نیاورده‌اند. گول پنج‌روز خوش‌ویش شاه و وزیر را چرا خورده‌ای؟ خب معلوم است که بیهقی حرف گنده‌تر از دهانش زده. مرد شولایی روستایی از ده حارث‌آباد بیهق بلند شده و خود را به غزنه رسانده و حالا دارد امرونهی می‌کند به عموی سلطان و داماد پادشاه و وزیر و سپه‌سالار و امیر و تکین و حاجب و دربان. خب سرنوشت چنین بلفضولی را باید قاضی غزنی یا به تعبیر امروز قوه قضاییه به بهانه مهر زنی تعیین کند که کرد (همان: ۱۱۸).

او این بار نقد سلبی را هم در این ماجرا وارد می‌کند تا به کمک اجتهاد تاریخی، به ابهام‌زدایی از سرنوشت مجلدات گمشده تاریخ بیهقی بپردازد. وی با بازخوانی همین‌گونه روایات، تلاش می‌کند تا داده‌ها را به حقیقت تاریخی تبدیل کند:

شاید این کتاب شامل نکاتی بوده از نوع خاطرات طبری یا اعتمادالسلطنه و نه تنها توسط همان مسعود و مودود و فرخزاد، بلکه به کمک همان سران و سردارانی که از آن‌ها به تعریض یادکرده بود از بین رفته است و مؤلف بینوا ده سالی را در زندان گذرانده است (همان: ۱۱۶).

باستانی پاریزی در همین چند صفحه، تکنیک تحلیل معانی، عنصر زمان، زبان، تأویل، تفسیر متن، قیاس، استدلال، اجتهاد و نقد سلبی و ایجابی را با هم آمیخته تا اکتشافی مورخانه در راستای ابهام‌زدایی به دست دهد. این ابهام‌زدایی اگرچه نتیجه قطعی در پی ندارد و جای خالی فکت و سند در آن به چشم می‌خورد؛ اما برای مقاله ما که در پی نشان‌دادن چگونگی به‌کارگیری اجتهاد تاریخی توسط باستانی پاریزی است، مثال مناسبی است. باید دانست که باستانی به دنبال دلایلی می‌گردد که در زوایای روایات پنهان و در زبان راویان مستتر بوده است و کمتر مورد توجه قرار گرفته.

باستانی پاریزی؛ نقد راوی و روایت به‌مثابه اجتهاد تاریخی

شاید بتوان باستانی پاریزی را در زمره مورخانی دانست که معتقدند «وصول به عینیت تاریخی امکان‌پذیر است؛ اما نه به‌راحتی» (حضرتی و برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۵۹). می‌توان مدعی شد که برای او کلان‌روایت‌ها مهم نبوده‌اند، بلکه جزئیات حوادث تاریخی و شخصیت‌های نه‌چندان آشنا را دستمایه پژوهش‌های خویش قرار می‌داده است تا در پی آن بتواند الگویی کلی ترسیم کند. برای نمونه و در کتاب محبوب سیاه و طوطی سبز و در گفتار «آب به آسیاب دوست» (۳۰۶: ۱۳۷۹) روایتی در حاشیه کتاب اخلاق طهماسبی را که درباره زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری نیشابوری صوفی نامدار قرن پنجم هجری آورده شده و مربوط به آبیاری زمین و فن کشاورزی و آردکردن مقداری گندم توسط صوفی نامدار است برمی‌گزیند. آنگاه با طنز رندانه موردنظر خویش که از شاخصه‌های سبک وی است (نک. احمدی، ۱۳۹۸) و البته دخیل نمودن تخیل و ذهنیت تاریخی خویش، روایت را - هم از منظر راوی و هم بافت و زمینه - مورد نقد درونی و بیرونی قرار داده و با وجود اشاره خویش به تفننی بودن این مقاله‌اش، بارها با نقد سلبی و ایجابی نتایج دور از انتظار گرفته و البته به این بهانه اصطلاحات عامیانه مرتبط با کشاورزی را که در دست فراموشی است معرفی می‌کند.

در اینجا می‌توان به این نقل قول از استنفورد (۲۳۲: ۱۳۸۴) توجه نمود که معتقد است: «اگر مورخ دستخوش شور و هیجان ناشی از موضوعش نشود و اگر تخیلش هرگز فراتر از امور عادی و روزمره پر نکشد، بهتر است که در پی پیشه‌ای دیگر باشد».

در نمونه‌ای دیگر، باستانی پاریزی به‌دوراز دنبال‌کردن کلان‌روایت‌ها، براساس شواهد و داده‌های تاریخی درباره سرنوشت هاشم‌بن‌حکیم المقنع که به قول خواندمیر (۲۲۰: ۱۳۸۰) «ساحری ماهر و مستعبدی فاجر بود» و سرنوشت رازآلود و پدیده ماه‌نخشب او، دست به تبیین و نقدهایی از نوع ایجابی زده و اشاره به این دارد که المقنع موفق به «نوعی به‌کارگیری نیروی آب از نوع تنوره آسیا» (۱۳۸۲: ۱۱۴) شده بوده است.

باستانی پاریزی در جای دیگر با تفسیر تعصبات مذهبی روزهای پایانی حکومت صفوی و قیاس آن با شواهدی انکارناپذیر از تساهل شاه‌عباسی، نقد ایجابی کرده و این موضوع را از عوامل مهم سقوط صفویه می‌بیند (۱۳۷۸: ۳۷۴). آیا فایده مطالعه تاریخ نباید همین باشد؟

در کتاب شمعی در طوفان با بررسی اسامی مندرج در چند اعلامیه ترحیم به تفسیری زنده از گوناگونی هویت ایرانی می‌رسد: این اسامی چندطبقه در تمام دوره‌های تاریخ ایران وجود داشته‌اند و حکایت از قبول روح فرهنگ‌های چندملیتی می‌کنند. کاری که گروه متکلمان ما از قدیم‌الایام داشته‌اند: آشتی میان فرهنگ افلاطونی و اسکندرانی، بافرهنگ خسروانی و عرفانی

شرق و با فرهنگ اسلامی و نصرانی (۱۳۸۳: ۴۰۳).

با توجه و نظر به جغرافیای تاریخی و تاریخ جغرافیایی (برای آگاهی نک. بیکر، ۱۳۹۲) ریشه‌های تساهل و تسامح را در تاریخ کرمان و البته مناطق کویری ایران، به داشتن آرامش و سکونی منوط می‌داند تا بشود در آن جغرافیای خشک: «باکار مداوم و بی‌پایان بر طبیعت بی‌امان پیروز شد و وسایل ادامه حیات را فراهم کرد» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۳۹۲). او پیش‌تر و در کتاب «ماه و خورشید و فلک» (۱۳۷۴) رویکرد میان‌رشته‌ای خود را در پیوند مرزهای تاریخ و جغرافیا و در پرتو توجه به روابط سایر علوم انسانی در کمک به فهم تاریخ (برای درک مفاهیم اساسی این حوزه نک استنفورد، ۱۹۸۸: ۱-۹۹) نشان داده است و شواهدی مبتنی بر فکت‌های تاریخی از تأثیر جغرافیا و پدیده‌های جغرافیایی بر تغییر خط سیر تاریخ در دوره‌های مختلف تاریخ ایران ارائه می‌کند. باستانی بارها و بارها تأکید کرده بود که در حوزه درک و فهم تاریخ ایران باید از یافته‌های دانش‌های کمکی بهره برد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۲).

او در کتابی دیگر با رویکردی به نقد درون‌متنی از نوع ایجابی و از آنجایی که اعتقاد دارد علوم کمکی باید راهگشای تبیین در تاریخ باشند (نک. زنگی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۹) و با تفسیری از این شعر فردوسی:

چنین گفت با شاه، بوزرجمهر	که یکسر شگفت است کار
یکی مرد بینیم با دستگاہ	کلاهِش رسیده به ابر سیاه سپهر
که او دست چپ را نداند ز راست	ز بخشش فزونی نداند نه کاست
یکی گردش آسمان بلند	ستاره بگوید که چون است و چند
فلک رهنمونش به سختی بود	همه بخت او شوربختی بود

این برداشت را به دست می‌دهد که بزرگمهر با تندروی‌های انوشیروان «در قلع و قمع مخالفان به‌عنوان مزدکی بودن و نادیده‌گرفتن اختلافات طبقاتی مخالف بوده است» (۱۳۸۳: ۳۲۸) و البته با رویکرد نقد سلبی در گرفتاری‌های بزرگمهر، یکی از عوامل نامکتوب در منابع را تظاهرات مردمی به نفع او می‌بیند که موجب زندانی شدن او گشته و نتیجه می‌گیرد: گرفتاری بزرگمهر و هر وزیری که به رأی خویش متکی بوده است همیشه این بوده که چگونه قدرت اهل سلاح [...] را که همواره دست راست پادشاه هستند کم و محدود و کوتاه سازد. این همان مشکلی است که ابن‌سینا در همدان بدان دچار شد، خواجه نظام‌الدین هم بدان گرفتار بود، قائم‌مقام هم همین مشکل را داشت و مصدق هم به کودتای همین‌ها به زندان رفت (همان: ۳۳۹).

باستانی پاریزی در آثار خویش حتی از تفسیر گذشته و روایات برای بازنمایاندن مشکلات امروز غافل نمی‌ماند. نوعی نزدیکی به هرمنوتیک مدنظر ویلهلم دیلتای که با اشاره به هوشیاری تاریخی برای مورخ، قائل به نوعی تأویل متون برای دستیابی به حقیقت بود (برای آگاهی بیشتر از چنین رویکردی، نک. مختاری، ۱۳۹۳). او با نگاهی به پیچیدگی‌های کنکور و نظام آموزشی ایران نام صدها وزیر و دانشمند و عالم روستایی برخاسته از دهات ایران را می‌نماید تا نخست طرح مسئله کند: «بیشتر پادشاهان معروف معمولاً وزرایی از طبقات عامه داشته‌اند» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲ الف: ۵۱۴) و در ادامه طرح مسئله خویش اشاره کند که «اغلب آن روستاها هم دور از دسترس بوده‌اند» (همان: ۵۱۴)، اما سپس در پی پاسخ و تفسیر بنویسد:

نظام تعلیم و تربیت همگانی و روش تحصیل آن روزگار هرچند صورت اجبار نداشت و سیصد هزار بچه را پشت کنکور نمی‌گذاشت، این خاصیت را داشت که اگر آدمی مثل خواجه‌نصیر از دهات طوس رغبت به تحصیل داشت، می‌توانست بدون پرداخت شهریه و بدون شرط معدل، خودش را به اصفهان یا بغداد برساند و در بهترین مدارس آن شهر مجاناً تحصیل کند یا اگر آدم دیگری مثل شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی پیدا می‌شد که شوق و ذوق شعر و ادب و عربیت داشت، می‌توانست به مدرسه نظامیه روی آورد و نه تنها حقوق نپردازد، بلکه حقوق و کمک‌خرجی هم دریافت کند (همان: ۵۱۴).

نتیجه‌گیری

نقد و اجتهاد سلبی و نقد و اجتهاد ایجابی به نوعی شاخصه مهم تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی است و او در آثار مختلف خویش بارها و بارها از این رویکرد در راستای ابهام‌زدایی، کشف حقیقت و تفسیر متون و کنش‌های تاریخی بهره برده است. این قبیل اجتهادات و نقدهای وی همیشه نتیجه و پاسخ درست را به همراه نداشتند و البته او خود نیز بعدها اشتباهاتش را می‌پذیرفت، اما نشان از تلاش‌های او در این مسیر و درک تحولات تاریخ ایران بود. این مقاله مدعی آن نیست که توانسته باشد تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی را در کشاکش یک نقد فراگیر قرار دهد، اما کوشش داشته تا نشان دهد با وجود دیدگاه‌های رایج نه‌چندان درست برخی از اهل تاریخ به کتاب‌های وی که محتوا را از روی نام‌های نه‌چندان آکادمیک آثارش داوری می‌کنند و بر پایه تکرار چند دیدگاه نادرست عمومی یا دانشگاهی استوار است، مورخی جدی، نقاد و متفکر بود. باستانی پاریزی در تمام کتب خویش از علوم کمکی، دیوان شعرا، قیاس، استنباط، تبیین، استدلال، نقد راوی و روایت، توجه به عنصر زمان، تبیین‌های سه‌گانه در تاریخ،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / ۲۰۳

فرهنگ عامه، اعتبارسنجی منابع، توصیف و ارزیابی و معرفت تاریخی بهره برده است و بدون این که چنین ادعاهایی را در جایی مطرح کرده باشد یا در مقاله‌ای یا کتابی مکتوبش کرده باشد، به روشنی می‌توان نشانه‌های آن را در بازخوانی میراث مکتوب وی یافت.

منابع

ابن‌فندق، علی‌بن‌زید (۱۳۶۱) *تاریخ بیهقی*، ترجمه احمد بهمنیار، جلد ۲، تهران: فروغی.
احمدی، خشایار (۱۳۹۸) *واکاوی طنز در آثار باستانی پارسی*، تهران: بید.
استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
آقسرایبی، خواجه کریم‌الدین محمودبن محمد (۱۳۶۲) *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، به تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر
آیینه‌وند، صادق (۱۳۸۷) *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

باستانی پارسی، محمدابراهیم (۱۳۵۸) *سنگ هفت قلم*، تهران: به‌نشر.
_____ (۱۳۶۹) *نای هفت‌بند*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
_____ (۱۳۷۴) *ماه و خورشید و فلک*، قم: نشر خرم.
_____ (۱۳۷۷) *حضورستان*، تهران: ارغوان.
_____ (۱۳۷۸ الف) *خود مشیت و مالی*، تهران: نامک.
_____ (۱۳۷۸ ب) *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی‌علیشاه.
_____ (۱۳۷۹ الف) *پیر سبزیوشان*، تهران: علم.
_____ (۱۳۷۹ ب) *محبوب سیاه و طوطی سبز*، تهران: درنا.
_____ (۱۳۸۰ الف) *ازدهای هفت سر*، تهران: نامک.
_____ (۱۳۸۰ ب) *مار در بتکله کهنه*، تهران: علم.
_____ (۱۳۸۲ ج) *حصیرستان*، تهران: علم.
_____ (۱۳۸۲ الف) *حماسه کویر*، تهران: نشر علم.
_____ (۱۳۸۲ ب) *کاسه کوزه تمدن*، تهران: علم.
_____ (۱۳۸۳) *شمعی در طوفان*، تهران: علم.
_____ (۱۳۸۳) *آسیای هفت سنگ*، تهران: علم.
_____ (۱۳۹۶) *از پاریز تا پاریس*، تهران: نشر خرم.
_____ (۱۳۹۹) *خاتون هفت قلعه*، تهران: علم.
_____ (۱۴۰۱) *گذر زن از گذار تاریخ*، تهران: علم.
_____ (۱۴۰۲) *بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه*، تهران: علم.

_____ (۱۴۰۲) *جامع المقدمات*، تهران: علم.

باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۶) «از کت و سنبه‌های پاریز تا گذرهای پت‌ویهن تاریخ» *فرهنگ امروز*، صص ۷۰-۸۰.

بخارا (۱۳۸۴) یادنامه محمدابراهیم باستانی پاریزی، (۴۶)، صص ۱۵۴-۱۶. بیکر، آلن. اچ (۱۳۹۲) *جغرافیا و تاریخ پیوند مرزها*، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

حضرتی، حسن (۱۴۰۱) «توصیف فربه مهم‌ترین مسولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، ۳۲(۳۰)، صص ۱۱۷-۱۳۵.

Doi: 10.22051/hph.2024.45872.1701

حضرتی، حسن؛ برومند اعلم، عباس (۱۳۹۱) *تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۸۰) *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ترجمه سید محمد دبیرسیاقی، جلد ۲، تهران: خیام.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲) «نقد و نظر درباره تاریخ‌نگاری دکتر باستانی پاریزی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (پیاپی ۷۵ و ۷۶)، صص ۳۲-۲۵.

رضایی، زهره؛ الهیاری، فریدون؛ جعفری، حسن (۱۳۹۷) «نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی» *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، ۲۲(۲)، صص ۸۳-

Doi: 10.22051/hph.2019.20249.1218 .۶۱

رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۵) «پارادایم‌شناسی تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی» *پژوهش‌های علوم تاریخی*، (۸)، صص ۵۶-۳۷. Doi: 10.22059/jhss.2017.60648

روزنامه شرق (۱۳۹۰) *ویژه‌نامه تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی*، شماره ۱۴۲۳.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲) *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر. زنگی‌آبادی، فخری و دیگران (۱۳۹۹) «ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ از منظر باستانی پاریزی» *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، ۲۶(۲)، صص ۱۳۰-۱۰۹.

Doi: 10.22051/hph.2021.35118.1501

شاه‌ملکی، رضا (۱۳۹۴) «هویت و انسان ایرانی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی»، *جندلی شاپور*، (۲)، صص ۳۴-۲۴.

_____ (۱۴۰۲) «باستانی پاریزی نویسنده بحر طویل‌های بامزه یا مورخی محلی و مردمی؟» در

گفت‌وگو با ابوالفضل حسن‌آبادی: پایگاه اینترنتی عصر ایران asriran.com/003eeX

شایگان، حسن (۱۳۸۳) *اقبال و تاریخ‌نگاری*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

فضیحی، سیمین (۱۳۷۱) *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری عصر پهلوی*، مشهد: نوند.

کالینگوود، رابین جرج (۱۳۸۹) *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: آمه.

کهن، گوئل (۱۳۹۳) «فراخ‌نگری و انگیزه‌پرووری باستانی پاریزی: نگرشی سیستمی در تاریخ‌نگاری»،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / ۲۰۵

بنخارا، ۱۵(۹۹)، صص ۴۳۲-۴۱۳.

مختاری، محمدحسین (۱۳۹۳) «دیلتای و کارکرد بنیادین مسائل هرمنوتیک در علوم انسانی».

پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۱۵(۴)، ۶۰-۴۵. Doi: 10.22091/pfk.2014.15

معصومی، محمدرضا؛ محجوبی، محسن (۱۳۹۸) «بررسی برخی اصطلاحات و لغات محلی کرمان و پاریز در آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۵(۱)، صص

Doi: 10.30495/irll.2019.665358 .۱۰۹-۱۴۷

مکالا، سی‌بی‌ین (۱۳۸۷) *بنیادهای علم تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۶) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹) *فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.

هنر و موسیقی (۱۳۸۹) «نگاهی به سیر موسیقی پژوهی در آثار باستانی پاریزی»، ۱۴، صص ۵۸-۳۰.



List of sources with English hand writing

- A Look at the Course of Historical Music Research in the Works of Bastani Parizi (2010), Music Art Magazine, (114). [In Persian]
- Āq-Sarāeī, jamāl al-Dīn Maḥmūd b. Moḥammad. 1983. *Mosāmīrat ul-Aḳbār wa Mosāyīrat ul-Aḳyār*, edited by Osman Turan, Tehran: Asātir. [In Persian]
- Ahmadi, Khashayar. 2019. *An Analysis of Humor in the Works of Bastani Parizi*. Tehran: Bīd. [In Persian]
- Ayenehvand, Sadeq. 1999. *The Science of History in the Scope of Islamic Civilization*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Baker, Alan H. 2013. *Geography and history : bridging the divide*. Translated by Morteza Godarzi, Tehran: Institute for Islamic History Research. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1979. *Sang-e Haft Qalam*. Tehran: Behnashr. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1995. *Māh o Ḳoršid o Falak*. Qom: Khorram. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1998. *Hožurestān*. Tehran: Arḡavān. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1999. *Politics and Economy in the Safavid Era*. Tehran: Šafi 'Alīšāh. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 1999. *Ḳod Mošt o Mālī*. Tehran: Nāmāk. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2000. *Maḥbūb-e Siyāh va Ṭūṭī-ye Sabz*, Tehran: Dornā. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2000. *Pir-e Sabzpūšān*, Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2001. *Eždahā-ye Haft-Sar*. Tehran: Nāmāk. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2001. *Ḥemāseh-ye Kavīr*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2001. *Mār dar Botkade-ye Kohneh*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2003. *Āsiyā-ye Haft Sang*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2003. *Ḥasīrestān*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2003. *Kāsa kūze-ye Tamaddon*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2004. *Šam 'i dar ṭufān*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2010. *Nāy-e Haft Band*. Tehran: Maṭbu'āt-e 'Atā'ī. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2020. *Ḳātūn-e Haft Qal'eh*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2022. *Gozare Zan Az Godare Tārīḳ*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2023. *ārgāh-e ḳānegāh dar Kavīr-e Haft Kāseh*. Tehran: 'Elm. (In Persian)
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2023. *jāmī' al-Moqaddāmāt*. Tehran: 'Elm. (In Persian)
- Cohn. B.S. 1962. *An anthropologist among the historians* in an anthropologist among the historians. Dehli.
- Cohn. B.S. 2014. *Commemorative Issue for Mohammad Ebrahim Bastani Parizi*, (December-January 2006) Bukhara Magazine, (46). [In Persian]
- Estanford, M. 1988. *An introduction to the philosophy of history*. Oxford. uk:blackweel.
- Hazrati, Hasan and Boroumand Alam, Abbas. 2012. *Historiography and History Writing*. Tehran: Research Center for Islamic History. [In Persian]
- Hazrati, H. (2022). "Thick Description", the most important scientific responsibility of historians from old to modern period. *Journal of Historical Perspective&Historiography*, 32(30), 117-135. doi: 10.22051/hph.2024.45872.1701. [In Persian]
- Ībn Fondoq, 'Ali b. Zayd 1982. *Tārīḳ-e Beīhaq*. Translated by Ahmad Bahmanyar, Vol. 2, Tehran: Foruḡi. [In Persian]
- Keirandish, Abdolrasul. 2003. Critique and Review of the Historiography of Dr. Bastani Parizi." *Ketab-e Mah of History and Geography*, (75 and 76). [In Persian]

- Ḳāndmīr, Ġiyāṭ-al-Dīn b. Homām-al-Dīn Ḥossāīnī. 2001. *Tārīḳ-e Ḥabīb al-Sīyār fī Aḳbār-e Afrād-e Bašar*. translated by Mohammad Dabirsiaghi, Vol. 2. Tehran: Ḳayyām. [In Persian]
- Masoumi, Mohammadreza and Mahjoubi, Mohsen. 2019. Investigating some native terms and expressions of Kerman and Pariz in the works of Mohammad Ibrahim Bastani Parizi. *Journal of Literature and Local Languages of Iranzamin*, 5(1). [In Persian]
- McCullagh, C. Behan. 2008. The Logic of History," translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney. [In Persian]
- Mokhtaree, Mohammad Hossein. 2014. Dilthey and the Fundamental Function of Hermeneutic Issues in the Human Sciences, *Scientific Research Journal of Qom University*, 15(4). [In Persian]
- Mollaei Tavani, Alireza. 2007. An Introduction to Research Methodology. Tehran: Ney. [In Persian]
- Nowzari, Hossein Ali. 2000. *Philosophy of History: Methodology and Historiography*. Tehran: Tarḥ-e Nū. [In Persian]
- Shah Maleki, Reza. 2015. Identity and the Iranian Human in the Historiography of Bastani Parizi," *Scientific Specialized Journal of Gundeshapur*, 1(2). [In Persian]
- šarḳ Newspaper (January 16, 2012) Special Issue on the Historiography of Bastani Parizi, Issue 1423. [In Persian]
- Shayegan, Hasan. 2004. *Eqbal and Historiography*, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [In Persian]
- Stanford, Michael. 1988. *An Introduction to the Philosophy of History*. Oxford, UK: Blackwell. [In Persian]
- Stanford, Michael. 2005. *An Introduction to Historical Research*, translated by Masoud Sadeghi, Tehran: Samt. [In Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein. 2003. *History on the scales*. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Zangiabadi, F. , Nazemianfard, A. and Vakili, H. (2020). The Necessity of Attention to the Auxiliary Sciences of History in Bastani Parizi's View (Case Study: Geography and Archeology). *Journal of Historical Perspective&Historiography*, 30(26), 109-131. doi: 10.22051/hph.2021.35118.1501. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Negative criticism and positive criticism in bastani -e- parizi historiography¹

Reza Shahmaleki²
Koresh Fathi³

Received: 2024/9/29
Accepted: 2025/4/10

Abstract

Without ever claiming to be methodical in his individualistic historiography, Mohammad Ibrahim Bastani Parizi (1304-1391) repeatedly used negative criticism and *ijtihad* as well as positive criticism and *ijtihad* to disambiguate historical texts in all his works. The main question of this study is how Bastani Parizi used the weapon of historical criticism and *ijtihad* to infer the truth not mentioned in the sources and how this was reflected in his historiography. The results of this study will show that Bastani Parizi used negative criticism (*ijtihad*) and positive criticism (*ijtihad*) in all his famous works to respond to historical ambiguities and that he saw this technique as a way to achieve historical truth and objectivity. Thus, that it can be argued that this issue is the distinguishing feature and one of the most important features of his historiographical style. Accordingly, Bastani Parizi should be considered among the objectivist historians who believe that it is possible for a historian to achieve objectivity and historical truth in the light of historical criticism and *ijtihad*.

Keywords: Bastani Parizi, Historiography, Negative criticism, Positive criticism, Negative *ijtihad*, Positive *ijtihad*.

1. DOI: 10.22051/hph.2025.48147.1751

2. Ph.D. in Islamic History of Iran, Hakim Ferdowsi History Department, Farhangian, Karaj, Iran: (Corresponding Author) shahmalaki@gmail.com

3. Assistant Professor, Doctorate in History of Iran in the Islamic Period, Hakim Ferdowsi Department of History, Farhangian, Karaj, Iran: k.fathi@cfu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507